



نیم نگاهی به تفسیر میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی

■ علی رفیعی علامرودشتی

حدود یک سال پیش، برادر دانشمند و فرزانه ام، آقای عنایت الله مجیدی، ریاست محترم کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی که پیش از این، سالها ریاست کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را، به عهده داشته اند، سخن از تفسیری فارسی به میان آوردند که تنها یک نسخه به خط مؤلف، از آن باقی مانده و نویسنده آن عالمی فرزانه از خاندان شهید ثالث یعنی مولا محمد تقی برغانی قزوینی (۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م) به نام میرزا ابوتراب است. اشتیاق پیدا کردم که آن تفسیر را ببینم، تفسیری که حتی در کتاب الذریعة آقا بزرگ نیز معرفی نشده، گرچه به اعتراف خود آقا بزرگ، در «طبقات اعلام الشیعه» در ذیل شرح حال مؤلف بزرگوار آن در تهران نزد خود مؤلف دیده است.

از آن زمان تاکنون یک سال گذشته و اینک مجال اندکی پیش آمده، تا نیم نگاهی به آن ببندازم و به درخواست برادر بزرگوارم آقای مجیدی، پاسخ مثبت دهم و مقالته کوتاهی در شرح حال مؤلف و توضیحی مختصر درباره این تفسیر شریف بدهم، گرچه این مقالت در

خور این تفسیر و مؤلف بزرگوار آن نیست، اما:

«ران ملخی است تحفه درویش»

شرح حال مفسر

مفسر گرانقدر این تفسیر، عالم فاضل، میرزا ابوتراب فرزند میرزا ابوالقاسم ابن مولا محمد تقی شهیدی برغانی قزوینی (۱۲۷۸-۱۳۷۷ق/ ۲-۱۸۶۱-۸-۱۹۵۷م) است که در قزوین دیده به جهان گشود و در خاندان علم، تقوا و فضیلت، دوران کودکی را سپری ساخت و در محضر پدر بزرگوارش، علوم پایه را فرا گرفت، سپس در مدرسه صالحیه قزوین، نزد عالمان و اساتید، دوره سطح علوم دینی را گذراند و در ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م، در سن ۳۴ سالگی، روانه عتبات عالیات شد و در حوزه‌های درس عالمان و فقیهان آن دیار، شرکت کرد و از جلسات درس: میرزا علی نقی حائری آل صالحی، میرزا علامه آل صالحی در کربلای معلی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی «صاحب کفایه»، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی «صاحب عروة الوثقی» و علامه حاج میرزا فتح الله، معروف به شیخ الشریعة اصفهانی، فقه، اصول، حدیث و دیگر علوم و فنون متداول را، آموخت و موفق به اخذ اجازه اجتهاد و روایت از صاحب کفایه و صاحب عروه شد و سرآمد اقران خود گردید.

در ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م، یعنی در بحبوحه جریان انقلاب مشروطیت، برای تجدید دیدار با اقوام و وعظ و ارشاد به ایران بازگشت و به زادگاه خویش (قزوین) رفت و پس از اقامتی کوتاه به تهران شتافت و به دیدار شیخ فضل الله نوری رفت و پس از مناظرات و مباحثات مفصل و مبسوط با شیخ نوری که از عالمان مبرز و بزرگ تهران بود، توانست از او نیز اجازه اجتهاد و روایت دریافت کند. پس از آن به قزوین بازگشت و به ارشاد پرداخت و چون این زمان مصادف با داستان مشروطه خواهی ایرانیان بود، او نیز چون استادش سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروه و شیخش، حاج شیخ فضل الله نوری در صف مخالفان مشروطه قرار گرفت و با انتشار رساله‌ها و اعلامیه‌ها و ایراد خطابه‌های بسیار در منابر و مساجد و طرفداری از مشروطه مشروعه، طبقه مشروطه خواهان و به ویژه جوانان را علیه خود برانگیخت، چنانکه با او از در ضدیت و مخالفت برآمدند و به دشمنی با وی برخاستند.

میرزا ابوتراب که سخت مورد وثوق و اطمینان شیخ فضل الله و به ویژه سید محمد کاظم طباطبایی استاد خود بود، در این دوره و پس از پیروزی مشروطه خواهان، گزارشگر جریان مشروطیت به استاد خویش صاحب عروه بوده است، چنانکه یک بار صاحب عروه طی نامه ای که در تاریخ پنجم جمادی الثانی ۱۳۲۴ (یعنی نه روز پیش از صدور فرمان مشروطیت) از میرزا ابوتراب خواسته است، تا وی را در جریان امور مشروطیت و مشروطه خواهان قرار دهد. در بخشی از نامه چنین نوشته است:

«... از امثال آن جناب که مورد وثوق و اطمینان می باشید، در این باب هیچ رقیمه ای نرسیده... البته زوایای مطلب را مرقوم و از حقیقت مطلب مستحضرم دارید، بلکه طریق علاج آن را هم که به نظر تان می رسد مرقوم دارید.»

از تاریخ این نامه تا صدور فرمان مشروطیت، نه روز فاصله است و میرزا ابوتراب جواب این نامه را در ماه صفر ۱۳۲۵ نوشته و از اسرار پشت پرده مشروطه خواهان پرده برداشته است. وی در این نامه، مشروطه و مشروطه خواهان را: کفر، زندقه، مدرنیسم، نفی ولایت دینی، طرح اتحاد مسلمین ولی به صورت غلط، تشریح کرده است. او در ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۴، نامه ای به استاد خود، آخوند خراسانی نوشته و از او به خاطر امضا و تأیید مجلس مشروطه، انتقاد شدید کرده است و نوشته است که در این امر، تکلیف شرعی شما سکوت بود و بس.

در همین دوره است که از طرف شیخ فضل الله نوری به نجف اشرف می رود، تا با آخوند خراسانی، ملاقات نماید و او را نسبت به اوضاع مشروطه، آگاه سازد، اما کسانی که طرفدار مشروطه بودند، مانع این ملاقات شدند و حتی در صدد قتل وی برآمدند و میرزا ابوتراب، پس از یک ماه توقف بی حاصل در نجف، به ایران بازگشت و زمانی به تهران رسید که شیخ نوری به فرمان برخی از مشروطه خواهان به دار آویخته شده بود، از این رو وی مدتی مخفی شد، تا اینکه آنها از آسیاب افتاد، سپس به قزوین رفت و گویا، بار دیگر به عتبات رفته و در ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م، به قزوین باز آمده و به تبلیغ و ارشاد پرداخته، سپس در ۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۹ م، یک بار دیگر برای زیارت به عتبات رفته و پس از بازگشت به قزوین، وقتی در جنگ بین الملل اول (۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م) بلشویکها وارد قزوین شدند، میرزا ابوتواب از زادگاه خود مهاجرت کرد و برای همیشه در تهران سکونت گزید و در مسجد همت آباد که در خیابان البرز و چهارده حاج محراب و در نزدیکی منزلش قرار

داشت، به اقامه نماز جماعت پرداخت و گاهی نیز وعظ و ارشاد می‌کرد (مینودر، گلریز، ۲/۲۲۹-۲۳۰). وی از آن پس مدت حدود شصت سال در تهران به کار مطالعه و تالیف اشتغال داشت و بالاخره در روز دوشنبه هیجدهم تیر ماه ۱۳۳۵، برابر سی‌ام ذی‌قعدة ۱۳۷۶ و یا چنانکه مشهور است در ۱۳۷۷ق، در تهران چشم از جهان فرو بست و پس از تشییع جنازه وی در ابن بابویه به خاک سپرده شد و مجالس بزرگداشتی برای وی در تهران و قزوین منعقد گردید. (همانجا؛ دائرة المعارف تشیع، ۱/۱۸۷).

آثار

میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی دارای آثار و تالیفاتی در فقه، اصول، کلام و تفسیر است که نشانگر فضل و دانش اوست و موقعیت علمی و مقام فضل وی را اساتید و شیوخش مورد تایید قرار داده‌اند، چنانکه وقتی به قزوین آمد، مردم آن دیار، طی نامه‌ای به مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی صاحب عروة، درباره مقام علمی وی جويا شدند و صاحب عروه در جواب نوشتند:

«بلی جناب مستطاب عمدة العلماء العظام، آقای حاج میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی - دام عمده - دارای قوه استنباط و ملکه اجتهاد می‌باشند و جایز است از برای ایشان، تصدی امور شرعی و علمی به مراعات الاحتیاط».

ذیل همین جواب، شیخ فضل‌الله نوری در ذی حجة الحرام ۱۳۲۶ نوشته است:

«چنانچه جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقا محمد کاظم یزدی ... مرقوم فرمودند، داعی هم بالوجدان، در جناب مستطاب ملاذ الانام حاج میرزا ابوتراب - سلمه الله تعالی - ملکه قدسیه استنباط و اجتهاد را یافتم ...»

اما آثار وی به این شرح است:

۱. رساله‌ای در توحید و تفسیر آیه نور، که در تهران در ۱۳۱۹ش به صورت چاپ سنگی و در ۱۳۳۱ش در ۴۴ صفحه، به صورت رقععی با تلخیص سید محمد قزوینی، انتشار یافته است (تفسیر و تفاسیر جدید، ص ۱۷۳)
۲. یک دوره مکاسب، در فقه به عربی.
۳. رساله‌ای در مواسعه و مضایقه.
۴. رساله‌ای در خراج و مقاسمه.

۵. رساله ای در قضا و مسایل متفرقه .
۶. رساله سئوال و جواب عقل و عاقل، در اصول دین .
۷. رساله ای در استصحاب و مباحث الفاظ .
۸. رساله ای در ردّ بایه در کلمات خود آنها که به نام: توضیح المظهر در ردّ بایه نیز آمده است .
۹. رساله ای در اقسام جلسات و احکام (مینودر گلریز، ۲/ ۲۳۰، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۱، ۶۵۸ و ۹۳۵).
۱۰. معنای لا اله الا الله که به صورت خطی در کتابخانه یحیی شهیدی موجود است .
۱۱. اما مهم ترین اثر و تالیف وی، تفسیر «التبیین فی شرح آیات المواعظ والبراهین» است که موضوع اصلی این مقاله است و در پنج جلد بزرگ تدوین شده و آقای سید محمد علی گلریز در ۱۳۵۶ ق یعنی حدود ۱۹ سال پیش از مرگ مؤلف، آن را دیده که در آن زمان تا جزء ۲۵ قرآن را تفسیر کرده بوده است (مینودر، ۲/ ۲۳۰) و آقا بزرگ تهرانی نوشته است:
- به هنگام زیارت مشهد مقدس، چند وقتی در تهران توقف داشته و در آنجا در منزل میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی این تفسیر را به صورت کامل دیده که جلد پنجم آن در دهم جمادی الاول ۱۳۶۵، به پایان رسیده بوده است. (طبقات اعلام الشیعه «قرن الرابع عشر»، ۱/ ۲۸-۲۹) و مؤلف مدت سی سال برای تالیف و تدوین آن زحمت کشیده است.
- این تفسیر که قبلاً در کتابخانه فرزند ایشان آقای عبدالحسین شهیدی بوده، اکنون در اختیار آقای محمد صالح جمال الدین شهیدی ساکن تهران است و در یادداشتی که در آغاز جلد اول آن نوشته شده، داستان مفقود شدن این تفسیر و چگونگی پیدا شدن آن به این شرح آمده است که:
- «این تفسیر در چند مجلد به خط مؤلف است، ولی جای تعجب است که در چهار جلد است و این چند جلد را یکی از رانندگان در اطراف تهران در کنار نهر آبی یافته و آن را به یکی از طلاب داده و آن طلبه که مؤلف را نمی شناخته این چند جلد تفسیر را به من [عبدالحسین شهیدی] داد و آن را در کتابخانه عمومی وقفی خویش قرار دادم.»

متأسفانه جلد چهارم آن مفقود شده و بنا به گفته آقای مجیدی گویا در نقل و انتقالات منزل به منزل خاندان مؤلف این تفسیر مفقود شده و جلد چهارم آن اکنون در دسترس نیست و گویا به دو کتابخانه بزرگ کشور ارایه شده و معلوم نیست این جلد مفقود شده الان در کدام کتابخانه نگاهداری می شود. از همین جا استفاده می کنیم و از کسانی که اطلاعی از جلد چهارم این تفسیر که مشخصات آن را در توضیح مشخصات این تفسیر بیان خواهیم کرد، استمداد می کنیم تا به خانواده مؤلف اطلاع دهند، شاید بدین وسیله، این تفسیر کامل شود و با همت کسی یا مؤسسه ای به چاپ برسد و در دسترس عموم قرار گیرد.

مشخصات تفسیر

چنانکه اشاره کردیم، این تفسیر در پنج مجلد بوده که مشخصات ظاهری آن به این شرح است:

— مجلد اول: در سه بخش تهیه شده که بخش اول آن از آغاز سوره حمد تا پایان سوره بقره، شامل ۲۷۳ صفحه ۳۱ سطری و بخش دوم از آغاز سوره آل عمران تا پایان آن، شامل ۹۴ صفحه ۳۱ سطری و بخش سوم آن از آغاز سوره نساء تا پایان آن، شامل ۹۴ صفحه ۳۴ سطری که در مجموع این مجلد دارای ۴۵۵ صفحه است و میانگین کلمات هر سطر حدود ۳۰ کلمه است.

مجلد دوم: در شش بخش است که بخش اول، از آغاز سوره مائده تا پایان آن است در ۸۷ صفحه ۳۴ سطری، بخش دوم شامل سوره انعام با ۹۸ صفحه؛ بخش سوم، سوره اعراف با ۷۳ صفحه؛ بخش چهارم، سوره انفال در ۲۷ صفحه؛ بخش پنجم سوره توبه در ۴۴ صفحه؛ بخش ششم سوره یونس در ۵۳ صفحه که در مجموع این مجلد دارای ۳۸۲ صفحه ۳۴ سطری است.

مجلد سوم: شامل دوازده بخش از آغاز سوره هود تا پایان سوره حج که هر بخش دارای صفحات مستقل و در مجموع ۴۲۹ صفحه ۳۴ سطری است.

مجلد چهارم: از آغاز سوره مؤمنون تا آخر سوره زمر که مانند سایر مجلدات باید دارای بخشهای مختلف باشد، اما چون این مجلد فعلاً در دسترس نیست، نمی دانیم دارای چند صفحه است.

مجلد پنجم: از اول سوره مؤمن تا پایان قرآن یعنی آخر سوره ناس و در مجموع ۵۰۸

صفحه است. چهار جلد موجود در مجموع دارای ۱۷۷۴ صفحه است: آغاز تفسیر به این صورت است:

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين، الحمد لله الذي خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور فانزل الكتاب على عبده ليخرج الناس من الظلمات الى النور...»

و در پایان جلد پنجم آمده است که:

«هذا آخر ما اجرى الله تعالى على بناني واقلامي من مجلد الخامس من تفسير المسمى به (تبيين في شرح آيات المواعظ والبراهين) من تصنيف عبد الرأجي، تراب اقدام المؤمنين ابو تراب بن ابو القاسم بن مولا محمد تقى الشهيد الثالث البرغانى الاصل وسبط اخوه الحاج ملا محمد صالح البرغانى وقد وقع الفراغ بيد مصنفه فى عاشر جمادى الاولى من سنة الف وثلاثمائة وخمسة وستين بعد الهجرة على هاجره آلاف الصلوة والسلام والتحية».

در بالای جمله ها و کلمه های قرآنی و آیات، خط تیره سه کشیده شده، تا تاکید و راهنمایی برای خوانندگان باشد و در مواردی که به آیات دیگری برای تفسیر آیه مورد بحث، اشاره کرده، پس از نام سوره، شماره آیه را در پرانتز قرار داده است (). این تفسیر به خطی خوانا نوشته شده است. و در بالای صفحات در سمت راست، شماره صفحه و زیر آن نام سوره و در زیر آن شماره سوره آمده است و شماره اجزاء قرآن در وسط صفحه زیر حرف ج آمده است.

در صفحات اول مجلد اول، فهرست مطالب مهم و اساسی (که به گفته مؤلف، فهم آن محتاج به بیان مقدماتی مربوط به آن بوده تا کشف حقیقت شود) در دوازده صفحه به شکل جدول بندی شده وجود دارد که زیر نام هر سوره فهرست مطالب مهمی که در آن سوره مطرح شده، آمده است.

هدف و شیوه تفسیر

مؤلف و مفسر در مقدمه، هدف و شیوه تفسیری خود را به این شرح بیان کرده است:

«وبعد نظر به اینکه قرآن حمید مجید، کتابی است که کلمات و آیات آن از صقع ربوبی نازل شده به قلب حبیبش محمد بن عبدالله/ و ظاهرش حکم و باطنش علم

است و اسراری است بین حبیب و محبوب، لذا بیان ودایع در آن مخزن را به عهده آن محبوب خود قرار داد و در آیه ۴۴ سوره نحل فرمود: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم لعلهم یتفکرون»، لذا هر بیانی که از رسول الله ﷺ راجع به قرآن صادر شده همان منبع است و نیز هر کس را که آن نور پاک مرجع علم قرآن برای امت معرفی نموده، بیانات او نیز راجع به آن [قرآن] منبع است ...»

سپس گوید:

علمای اعلام - شکر الله مساعیهم - هر یک خوشه‌ای از خرمن علوم آن استفاده نمودند و از این خوان نعمت رب العالمین بهره مند شدند و تفاسیری تدوین نمودند و این تراب اقدام مؤمنین به طمع آن افتادم که از آن خوان نعمت بهره‌ای بردارم و ران ملخی به انخوان خود هدیه نمایم. نظر نمودم آیه ۵۸ یونس را که فرمود: «یا ایها الناس قد جئناکم مسوعظة من ربکم وشفاء لما فی الصدور وهدی ورحمة للمؤمنین» و نظایر آن را، پس دانستم یکی از فیوضات مهمه این کتاب الله که نثار اولاد آدم فرموده، مواعظ و براهین معارف ربوبی است که دوی مرض جهل و خودسری است که باید این دوا به قلوب بشر تزریق شود، پس در نظرم جلوه نمود که به لسان فارسی شرح نمایم مواعظ و براهین آن را تا کسانی که آشنا به لغت عرب نیستند از آیات قرآن بهره مند شوند و نظر خود را مقصور نمودم به شرح مواعظ و براهین آن، تا عوام نیز بتوانند از قرآن زیاده بر تلاوت آن استفاده نمایند ... و از سایر عناوین که منظور اعظام مفسرین واقع است صرف نظر نموده‌ام».

سپس گوید:

«به داعی آنکه ارتباط آیات را به همدیگر و مطویات در آیات برای عموم طبقات مکشوف گردد و مضمّنات در آیات را در ذیل هر جمله از آن اظهار نموده‌ام و پس از آنکه هر جمله‌ای از آیات را ترجمه مختصری به طور نقل به معنا در اغلب جمل نموده، انجام آن مقصود داده‌ام و به یک خط هلالی، این شرح را از آن ترجمه جدا کرده و به مقدار مقتضی در پشت آن خط هلالی متعرض شده‌ام و سعه دائره عمومات و اطلاقات آیات را به مقدار مقتضی تشریح نموده‌ام ... و نیز دلالات التزامیه آیات را به مقدار مقتضی تشریح نموده‌ام ... و در بعضی موارد ارشاد به دلالت اشعاریه و لطائف آیات و کنایات نموده‌ام تا سبب بینایی عموم گردد و نظر به آنکه مورد نزول

آیه مخصّص نیست، یعنی دوائر احکام و مرادات آیات قرآن اعم و اوسع از موارد نزول آیات است متعرض موارد نزول آیات نشده ام، مگر مواردی که فهم آیات متوقف به آن بوده و نیز به داعی آنکه آنچه در این تفسیر ذکر می‌کنم دلیل معتبر داشته باشد، آنچه موافق برهان و آیات محکّمات قرآن است که آنها امّ الکتاب اند که فرمودند: «القرآن یفسّر بعضها بعضاً» و نیز مطابق اخبار مفسّره واصله از اهل بیت وحی و تنزیل بر حسب موازین مقررّه برای استنباط از کتاب و سنت اختیار نموده ام، همان را ذکر کرده ام و صرف نظر نموده ام از نقل اقوال عامه و خاصّه. «
در باره شیوه تفسیر خود چنین نوشته است:

«ومحرک قوی این عبد برای تدوین این تفسیر آن است که مدرک این تفسیر را به قدر مقدور آیات قرآن قرار بدهم و به آیات محکّمات آن متمسک شوم و یا مطابق تفاسیر واصله از اهل بیت وحی و بیانات واصله از آنها صورت پذیر گردد، تا آنکه حجّت و سند الهی داشته باشد.»

سپس اشاره کرده است که چون بعضی از مطالب در ذیل آیات نظر تحقیق درباره آنها داشته و آنها را بررسی کرده است، برای سهولت دسترسی افراد به آن نظرات تحقیقی، فهرستی هم در آغاز تفسیر خود تنظیم کرده است و ضبط شماره آیات هر سوره را مطابق ضبط آن قرآنی کرده که عدد آیاتش مطابق ضبط کشف الایات موجود است و چون در متشابهات، یعنی آیاتی که ذو وجوه هستند، قول مفسران عامه، مستند به تفسیر به رأی است و قول مفسران شیعه نیز چون در عصر شدت تقیه می زیسته اند، بیشتر اخبار مفسره را در ابواب متفرقه ذکر کرده اند و اتفاقاً همان اخبار هم مستند این تفسیر است، از این رو تفسیر هر آیه به هر مطلبی مربوط باشد، آن مطلب را مفسر تعقیب کرده و توضیح داده و به آن اخبار مستند ساخته، تا مدرک و برهان هیچ مطلبی بر خوانندگان این تفسیر پوشیده نماند.

وی اضافه می‌کند که از آنجا که در این تفسیر قصد تفصیل و تطویل مطالب نداشته، فقط به آنچه خود از اقوال ترجیح می‌داده بسنده کرده و حتی از ذکر اسناد و متن اخبار نیز دوری جسته است. سپس برای اینکه، به اقوال و نظریات خود اعتبار علمی و شرعی ببخشد، تأیید نامه‌های اساتید و شیوخ خود را که همان اجازات اجتهاد و روایت است ذکر کرده است. در پایان مقدمه، کتابها و مراجع مهم مورد استفاده خود در تدوین و تالیف این تفسیر را بیان کرده که برخی از آنها عبارت اند از: بحار الانوار؛ اصول و فروع و

روضه کافی؛ کتاب آیات باهره؛ تفسیر قمی و علی بن ابراهیم؛ تفسیر کنز کراچکی و غایة المرام، سید هاشم بحرینی و مانند اینها و اخبار مفسره واصله از اهل بیت را نیز از تفاسیر: بحر العرفان؛ تفسیر مفتاح الجنان؛ تفسیر مصباح الجنان و تفسیر معدن الانوار، استفاده کرده است.

مآخذ مقاله

۱. آقا بزرگ تهرانی، محسن، طبقات اعلام الشیعه (قرن الرابع عشر)، نجف اشرف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م.
 ۲. ابو الحسن (منذر) علی، شهید مطهری افشاگر توطئه، تهران، ۱۳۶۲ش.
 ۳. امین، حسن، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م.
 ۴. امینی، محمد هادی، معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام، نجف، ۱۳۸۴ق.
 ۵. خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، ۱۳۶۴ش.
 ۶. دائره المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، تهران، ۱۳۶۶ش.
 ۷. گلریز، سید محمد علی، مینودریا باب الجنة قزوین، قزوین، ۱۳۶۸ش.
 ۸. مشار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، ۱۳۵۳ش.
 ۹. مشار، خانابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۰ش.
 ۱۰. نجفی، سید محمد باقر، دین نامه های ایران، آلمان، کلن، ۱۹۸۷م.
- البته، از یادداشت های آقای سید یحیی شهیدی درباره میرزا ابوتراب شهیدی قزوینی، زیاد استفاده کرده ام که گویا این یادداشتها، جزیی از کتابی است که درباره شجره خاندان شهید ثالث نوشته شده، امید است که مجموعه یادداشت های ایشان درباره این خاندان به زودی منتشر شود.